

تدوین چارچوب مفهومی کاربست اصول و آموزه‌های بازآفرینی شهری فرهنگ مبنا (مورد پژوهی: بافت تاریخی شیراز)

سه‌پند لطفی^۱ (نویسنده مسئول)، مهسا شعله^۲، فاطمه علی‌اکبری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۹

چکیده

بافت‌های تاریخی شهرهای ایران، در فرآیندی قهقراپی که بیش از هشت دهه از عمر آن می‌گذرد، تبدیل به محدوده‌هایی شده‌اند، با شرایطی ناسازنما [پارادوکسال] که علی‌رغم برخورداری از بیشترین بالقوگی توسعه فرهنگی و حضور پرتعداد عناصر ارزشمند میراثی، به دلیل دگرگونی و فروپاشی بنیان‌های دیرپای اجتماعی، امکان بهره‌مندی از امتیازات توسعه اقتصادی متوازن و استفاده بهینه از داشته‌ها و ثروت فرهنگی نهفته در بافت، از آن سلب گردیده است. بازآفرینی شهری، با تأکید بر لزوم توسعه یکپارچه شهری، امکان استفاده مؤثر و فعال از میراث تاریخی و معماری شهرها را در چرخه‌ای که می‌توان در آن به رونق و توان مضاعف اقتصادی دست یافت، و توجیهی محکم در امتداد و حفظ بنیان‌ها و ساختارهای تاریخی داشت، در دستور کار قرار داده است. بازآفرینی شهری، مجموعه‌ای از اقدامات و رویکردهای متنوع را در رویارویی با مسائل مربوط به توسعه معاصر شهری مدنظر دارد، و به منظور بهترین و کارآمدترین استفاده از بافت‌های تاریخی، راهبردها و سیاست‌های منطبق با فرهنگ را طی گذاری از رویکردهای فرهنگی در بازآفرینی تا تثبیت بازآفرینی فرهنگ مبنا پشت سر نهاده است. بازآفرینی شهری فرهنگ مبنا از جمله رویکردهای متأخری است که اهداف احیاء و تداوم حیات شهری در بافت‌های تاریخی را همزمان دنبال می‌کند، و بر اهمیت نقش فرهنگ [در معنایی فراگیر و جامع] و به کارگیری صنایع خلاق به مثابه عامل اصلی محرک بازآفرینی و آفرینش مکان تأکید می‌ورزد. پژوهش حاضر که از نوع کاربردی بوده است، مطالعه‌ای تفسیری-تحلیلی را با هدف برقراری انسجام و پیوند میان اصول و آموزه‌های بازآفرینی شهری فرهنگ مبنا و راهبردها و سیاست‌های قابل اتخاذ در بافت‌های تاریخی به انجام رسانده است. بدین منظور، پس از استخراج و دسته‌بندی اصول و آموزه‌های بازآفرینی شهری فرهنگ مبنا که از طریق تحلیل محتوایی و جمع‌بست فهرستی از منابع معتبر به دست آمده، بخشی از بافت تاریخی شهر شیراز، به عنوان محدوده‌ی منتخب اقدامات بازآفرینی فرهنگ مبنا یا قلمرو فرهنگی همگانی، تعریف گردیده است. برشمردن معیارها و روند به‌گزینی محدوده هدف بازآفرینی، و بازخوانی ویژگی‌های زمینه‌ای، منجر به ارائه‌ی الگوی راهبردی چندلایه در تعریف شیوه‌ها و سیاست‌های اقدام در بافت تاریخی گردیده است.

واژه‌های کلیدی:

بازآفرینی فرهنگ مبنا، بافت‌های تاریخی، قلمرو فرهنگی همگانی، بافت تاریخی شیراز.

۱. استادیار طراحی شهری، بخش شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، slotfi@shirazu.ac.ir

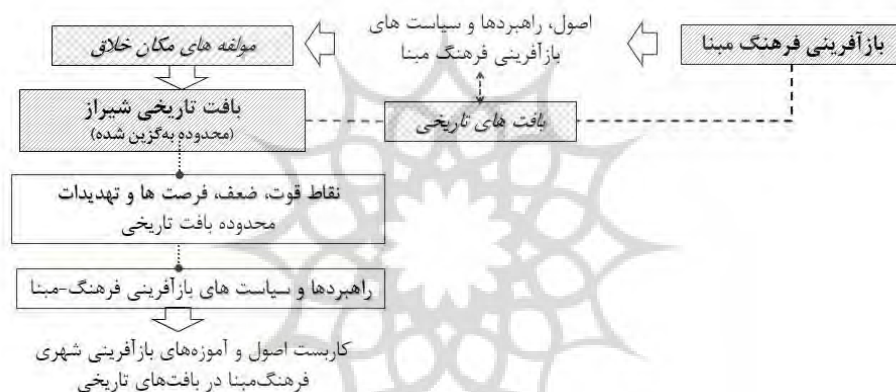
۲. استادیار طراحی شهری، بخش شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، msholeh@shirazu.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، aliakbari_fatemeh@gmail.com

۱- مقدمه

«بافت‌های تاریخی» شهری، حاصل فرآیند گذر چرخه‌ی زمان بر شهرهایند. ورود تدریجی ارزش‌ها و محتواهای گوناگون به این بافت‌ها در ادوار مختلف، به شکل‌گیری مفهوم «مکان» در این بافت‌ها کمک کرده است. این ارزش‌های کالبدی و محتوایی در عاملی به نام «فرهنگ» متجلی می‌شوند که خود پدیده‌ای نوظهور نبوده و به یکباره در متن زندگی سکونتگاه‌های بشری به وجود نیامده است بلکه سیر تحول و تکامل آن همواره با گذر زمان همراه بوده و بیش از هر جای دیگر، در بستر بافت‌های تاریخی، فرآیند دگردیسی پیش‌رونده خود را ادامه می‌دهد (لطفی، ۱۳۹۰). جریان مرمت و حفاظت بافت‌های تاریخی شهری در دهه‌های اخیر، تحت تأثیر ماهیت و بازه‌های عامل

«فرهنگ»، راه به سوی مفهومی به نام «بازآفرینی فرهنگ-مبنا» برده است (Cheuk Hei, 2012). بازآفرینی فرهنگ مبنا با بهره‌گیری از اصول و راهبردهای خود، مبتنی بر فرهنگ و صنایع خلاق، به بازشناسی مؤلفه‌های مکان خلاق در بستر بافت‌های تاریخی شهری پرداخته و مداخله‌ای روشمند برای رسیدگی به مسائل و چالش‌های پیش روی این دسته از بافت‌های شهری ارائه می‌دهد که به تدوین چارچوب مفهومی کاربردی اصول و آموزه‌ها در این بافت‌ها منجر خواهد شد. مراحل استخراج و استنتاج راهبردها و سیاست‌های بازآفرینی فرهنگ-مبنا در مطالعه حاضر در نمودار شماره ۱ به تصویر کشیده شده است:



نمودار ۱. رویه دست‌یابی به راهبردها و سیاست‌ها در بافت‌های تاریخی با بهره‌گیری از آموزه‌های بازآفرینی فرهنگ مبنا؛ مأخذ: نگارندگان

۲- بازآفرینی فرهنگ مبنا، آمیزه‌ی فرهنگ مؤلّد و

بازآفرینی شهری

واژه بازآفرینی^۱ برای اولین بار در نیمه اول قرن چهاردهم میلادی به کار برده شده است. این واژه در لغت به معنای بازتولید یا ترمیم طبیعی بخشی از یک تمامیت زنده که در معرض نابودی قرار گرفته است، می‌باشد (Robert, 2000 ذکر شده در لطفی، ۱۳۹۰ ب: ۷۹). در فرهنگ واژگان شهرسازی کوآن (Cowan, 2005) در توضیح واژه بازآفرینی آمده است: «کاربرد بازآفرینی در زمینه شهری، مبتنی بر معنای لغوی آن در علوم زیست‌شناسی و به معنی تولّد دوباره و احیای بافت آسیب‌دیده است».

در حوزه مرمت و حفاظت شهری، ابتدا واژه بازآفرینی به عنوان معادلی برای واژه نوسازی^۲ به کار می‌رفت و خود واجد معنی تازه‌ای نبود، ولی به تدریج این واژه در مقابل

تبعات منفی نوسازی شهری بار معنایی مثبتی پیدا کرد (لطفی، ۱۳۹۰ ب: ۸۰). بازآفرینی به‌طور اساسی یک شیوه برنامه‌ریزی برای معاصرسازی، ارتقا و یکپارچه‌سازی محیط‌های تاریخی با موارد جدید، مدرن و موفق به لحاظ اقتصادی (Said & Ismail, 2013) و در واقع پاسخگویی به مجموعه‌ای خاصی از مسائل و مشکلات است که به‌طور معمول با فقر یا فقدان در ارتباط هستند (Dargan, 2007: 4). هدف بازآفرینی، حفظ ویژگی‌های ارزشی بافت قدیمی، خلق ویژگی‌های جدید و متناسب با نیاز روز و تعریف مجدد ارزش‌های گذشته برای پاسخگویی به نیازهای معاصر می‌باشد (حناچی، ۱۳۸۶: ۱۵). به این ترتیب، سیر تحول مرمت شهری در دهه‌های اخیر، سرانجام این جریان را به سازمان دهی و گرد هم آوردن اقدامات خود در چارچوب بازآفرینی شهری رسانده است. بازآفرینی شهری، به مثابه روایتی فراگیر و یکپارچه از مرمت شهری، جریانی

شهری جذاب و سرزنده که در اقتصاد شهری، نقشی پویا بازی می‌کند، ارتقا دهند.

۲-۱- گسترده‌ی به‌کارگیری سیاست‌های مبتنی بر فرهنگ در جریان بازآفرینی شهری

طی بیست سال گذشته در سراسر اروپا، سیاست‌های فرهنگی نقش و اهمیت ویژه‌ای در استراتژی‌های توسعه محلی و منطقه‌ای یافته‌اند. دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شاهد جهت‌گیری شهرها به سمت سرمایه‌گذاری‌های گسترده در ساختمان‌های شاخص فرهنگی شامل موزه‌ها، گالری‌های هنری، سالن‌های کنسرت و مصنوعات هنر مردمی شاخص، بود. تولید فرهنگی در بخش‌هایی مانند هنرهای نمایشی، میراث و رسانه به‌منظور ارتقای وضعیت اقتصادی در بخش اشتغال و تولید و استفاده مجدد از ابنیه متروکه، به کار گرفته و بهبود داده شد (Bayliss, 2004). بدین ترتیب تا اواخر دهه ۱۹۹۰، شهرها با چشم‌اندازی گسترده‌تر تطابق یافتند که به‌طور فزاینده‌ای جهت‌دستیابی به منافع فرهنگ، نه تنها به عنوان ابزاری برای ارتقای «مکان»، بلکه هم‌چنین به عنوان یک زمینه تولید و هم‌چنین دستیابی به فواید آن از لحاظ ظرفیتش برای ایجاد هویت مشترک و پرورش انسجام اجتماعی، به وجود آمده بود (Tallon, 2010: 225). امروزه دامنه به‌کارگیری سیاست‌های فرهنگی در فرآیند توسعه شهری گسترش یافته و بیش از همه به دو مورد ارتباط یافته است (Kanai, & Ortega-Alcázar, 2009):

- توسعه مجدد بخش‌های درونی شهرها؛ محدوده‌هایی که به لحاظ اقتصادی، کالبدی و اجتماعی زوال یافته و علاوه بر از دست دادن میراث معماری تاریخی، فاقد نقش‌های راهبردی نوین نیز می‌باشند (Herzog, 2006).
 - سیاست‌های اجتماعی توسعه شهری برای محدوده‌های محروم در مناطق پیرامونی کلان‌شهرها؛ که توسعه اجتماعی، به‌ویژه در زمینه ارتقای تسهیلات فرهنگی^۴ (مانند مراکز فرهنگی، سینماها، تئاتر، موزه‌ها و غیره)، به‌هیچ‌وجه در ابعاد گسترش سریع اقتصادی و جمعیتی، گسترش نیافته است (Canclini, 2001: 69).
- به این ترتیب، سیاست‌های توسعه صنایع فرهنگی در بازآفرینی فرهنگ مینا، استراتژی‌های گسترده‌ای هستند که یک شهر یا منطقه به‌منظور ارتقای تصویر خود به عنوان کانونی برای فرهنگ و خلاقیت، از آن‌ها بهره می‌برد و در ربع قرن اخیر که شهرها به دنبال «منابعی جدید برای تولید ثروت و راه‌هایی نو برای بیان اهمیت خود به عنوان

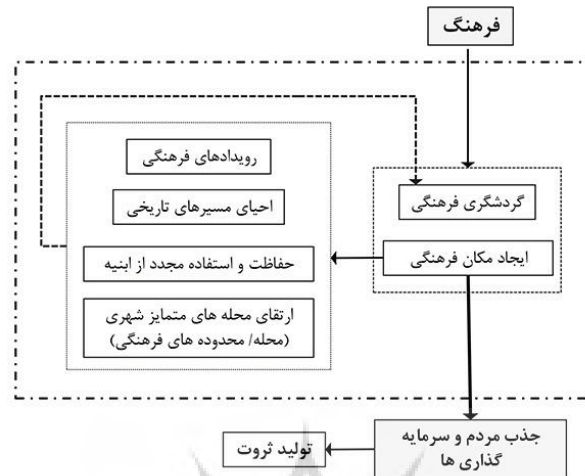
است که از یک سو به‌تمامی وجوه و محدودیت‌های امر توسعه در بطن شهر موجود توجه می‌کند و از سوی دیگر، به تدارک فرصت و استفاده از هر فرصتی برای تبدیل ساختن آن به ابزار یا راهی برای رسیدن به توسعه می‌پردازد (لطفی، ۱۳۹۰ الف).

یکی از اصلی‌ترین رویکردهای بازآفرینی، رویکرد صنایع فرهنگی^۳ است که بر اهمیت فرهنگ و صنایع خلاق به عنوان عامل اصلی حرکت موتور بازآفرینی تأکید می‌کند (Colantonio & Dixon, 2011: 8). «بازآفرینی فرهنگ - مینا» به عنوان «به‌کارگیری فعالیت‌های فرهنگی موجود به عنوان ابزاری برای بازآفریدن محدوده‌های زوال یافته و جوامع محرومی که ساکن آن محدوده‌ها هستند»، تعریف می‌شود (Cheuk Hei, 2012: 5) و بر تأثیر اقتصادی و اجتماعی فرهنگ تأکید می‌نماید (Miles & Paddison, 2005; Vickery, 2007; Landry et al., 1996; Evans & Shaw, 2004; Skot-Hansen et al., 2013).

سیاست به‌کارگیری فرهنگ، به دنبال رکود سریع اقتصادی و تحول اجتماعی و اقتصادی غالب شهرهای اروپا در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰، به عنوان بخشی از بازآفرینی شهری پدیدار شد. در واقع از دهه ۱۹۷۰ میلادی، بسیاری از شهرهای اروپایی، شاهد نوعی تجدید ساختار ناخواسته شدند که دلایل آن را جابجایی صنایع و به‌تبع آن اشتغال، مهاجرت طبقه متوسط شهری به حومه‌ها، تغییر الگوی اشتغال، توسعه مراکز خرید در خارج از شهرها و افزایش مالکیت و وابستگی به خودروی شخصی دانسته‌اند (Binns, 2005: 1). تبعات چنین جریان‌ی، بروز فقر، بزهکاری و بیکاری در مراکز شهری بود و می‌توان انگیزه ظهور بازآفرینی شهری با رویکرد به‌کارگیری عامل فرهنگ و «صنایع خلاق» را در همین واقعیت جستجو کرد (Bianchini, 1993: 2). در مواجهه با فروریختن ساختارهای صنعتی شهر و رشد بخش خدمات، تصمیم‌گیرندگان شهری، «توسعه اقتصادی» را در اولویت قرار داده و به سمت هنر و فرهنگ به عنوان مفاهیمی که دارای بالقوگی‌های قابل‌توجهی است، روی آوردند (Bayliss, 2004: 3). به این ترتیب، صنایع خلاق فرهنگی در رأس برنامه‌های بازآفرینی قرار گرفتند تا اقتصاد محلی را تقویت کرده و اشتغال محلی را افزایش دهند. تکنیک‌های طراحی شهری مانند تکنیک ایجاد مکان در این برنامه‌ها به کار گرفته شدند تا محدوده هدف را به جایگاه یک فضای

عمدتاً بر ارتقای فرصت‌های مرتبط با استفاده از فرهنگ استوار است (Kong, 2000; Bayliss, 2004). سیاست‌های مصادقی برای دستیابی به این منافع می‌تواند شامل مواردی باشند که در شکل شماره ۱ به تصویر کشیده شده است:

مکان» بوده‌اند، چنین استراتژی‌هایی رواج بیشتری یافته‌اند (Bayliss, 2004). شهرها به‌منظور جذب گردشگر، نیروی کار ماهر و سرمایه‌گذاری داخلی، بر تصویری گسترده، سرزنده و پویا از فرهنگ متمرکز شده‌اند که



شکل ۱. دامنه به‌کارگیری سیاست‌های مبتنی بر فرهنگ در توسعه شهری؛ مأخذ: نگارندگان

۳- فرهنگ به مثابه عامل هدایت‌گر اقتصاد پویای

شهر معاصر

ادبیات توسعه شهری در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سمتی پیش رفت که بر بازپیرایی مراکز شهری که ترکیب جدیدی از مصرف (به‌جای تولید) و تجربه هستند، متمرکز بود. این روند در آغاز قرن جدید روشن‌تر شده و ایده «فقط فرهنگ را بیافزایید و همه چیز را زیور و کنید»، به ضمانتی برای موفقیت بازآفرینی فرهنگ مینا تبدیل شد. گذار از استفاده صنعتی از فضاهای شهری به کاربرد پسا صنعتی، محرکی برای این روند در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه گشت (Kloosterman, 2009; Skot-Hansen et al., 2013). در این دیدگاه شهرها اصلی‌ترین هدایت‌کنندگان تغییرات اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند و فرهنگ باید کلیدی‌ترین نقش را در این فرآیند بر عهده داشته باشد. شرایط و الزاماتی که متعاقب این تغییرات به وجود آمدند، باعث تأکید بیشتر و تمرکز بسیاری از سیاست‌گذاران و نهادهای توسعه شهری بر اقدامات و راهکارهایی گردید که با به‌کارگیری هویت محلی و فرهنگ موجود، رشد اقتصادی را تسهیل می‌سازند.

در این زمینه بنا به نظر گروداچ و لوئیکایتو سایدرز^۵ (۲۰۰۷)، پس از بررسی ادبیات توسعه شهری، سه دسته

راهبرد فرهنگی قابل استخراج است؛ «راهبردهای کارآفرینانه»، «راهبردهای طبقه خلاق^۷» و «راهبردهای پیش‌رونده^۸». هر یک از این راهبردها مبتنی بر مجموعه‌ای ضابطه‌مند از ویژگی‌ها است که شامل مواردی چون اهداف، نوع پروژه فرهنگی مدنظر، تمرکز جغرافیایی و جمعیت هدف می‌باشد (جدول ۱).

هر یک از این راهبردها، نگرش و رویکردی متفاوت به مسائل اجتماعی-اقتصادی داشته و در هر دسته از آن‌ها، بسته به اصول و روش‌های به‌کار گرفته شده، بار ارزشی متفاوتی به ابعاد اجتماعی یا اقتصادی اختصاص می‌یابد (شکل ۲). راهبردهای کارآفرینانه به‌طور روشنی رویکردهای کنش‌گرا، پویا و تحت تأثیر نیروهای بازار را دنبال می‌کنند و صرفاً توسط اهداف اقتصادی هدایت می‌شوند؛ راهبردهای طبقه خلاق در جستجوی توسعه اقتصادی هستند که از خلال ارتقای کیفیت زندگی و تسهیلات تفریحی و فراغتی قابل‌دستیابی است؛ و راهبردهای پیش‌رونده، به دنبال رویکردهای مردمی و محله-مبنا در توسعه فرهنگی هستند که در جستجوی پاسخگویی مستقیم به نیازهای جوامع محلی و نهادهای هنری می‌باشند (Grodach, & Loukaitou-Sideris, 2007).

جدول ۱: مقایسه ویژگی‌های راهبردهای اقتصادی در توسعه شهری مبتنی بر فرهنگ؛ مأخذ: نگارندگان با برداشت از Grodach, & Florida, R., 2002 و Scott, A. J., 2000 و Loukaitou-Sideris, 2007

راهبرد	اهداف	گونه‌شناسی برنامه‌ها و پروژه‌های فرهنگی	تمرکز جغرافیایی	جمعیت هدف
کارآفرینانه	<ul style="list-style-type: none"> رشد اقتصادی از طریق گردشگری و تصویر (ذهنی) شهر تسهیل سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی 	<ul style="list-style-type: none"> پروژه‌های فرهنگی پیشگام رویدادهای نمایشی و دوره‌ای فعالیت‌های ارتقادهنده (قیمت) 	<ul style="list-style-type: none"> «هسته‌های اولیه شهری» در مرکز شهر 	<ul style="list-style-type: none"> گردشگران، شرکت‌کنندگان در گردهمایی‌ها، ساکنان مرفه و حومه‌نشینان (ساکنان بخش‌های مرفه)
طبقه خلاق	<ul style="list-style-type: none"> رشد اقتصادی از طریق تسهیلات مرتبط با کیفیت زندگی جذب ساکنان و کارکنان جدیدی که در خدمت اقتصاد خلاق هستند. 	<ul style="list-style-type: none"> محدوده‌های هنری و سرگرمی یکپارچگی و انسجام بین هنر و بخش خصوصی 	<ul style="list-style-type: none"> بخش مرکزی شهر و محلات تاریخی شهری 	<ul style="list-style-type: none"> ساکنان فعلی و آتی متخصصان دانش شهری جوان و مشاغل دانش- مینا
پیش‌رونده	<ul style="list-style-type: none"> توسعه اجتماع آموزش هنر و دسترسی به محصولات فرهنگی محلی 	<ul style="list-style-type: none"> مراکز هنری اجتماع برنامه‌های آموزشی هنری 	<ul style="list-style-type: none"> محلات بخش درونی شهرها محلات محروم 	<ul style="list-style-type: none"> ساکنان محروم



شکل ۲. راهبردهای مبتنی بر اقتصاد در توسعه شهری بر فرهنگ و مقایسه اولویت‌بخشی به اهداف اقتصادی و اجتماعی در این راهبردها؛ (مأخذ: نگارندگان با برداشت از Grodach, & Loukaitou-Sideris, 2007)

شهری و شکل‌گیری راهبردهای اقتصادی، به‌کارگیری فرهنگ در احیای محیط‌های شهری و «کیفیت‌بخشی به مکان» نیز یکی از پررنگ‌ترین جریان‌های توسعه مبتنی بر فرهنگ قلمداد شد. جدول شماره ۲ سیر تحول به‌کارگیری فرهنگ و پدیدار شدن مفهوم تسهیلات فرهنگی در کیفیت‌بخشی به مکان را نمایش می‌دهد.

۳-۱- تسهیلات فرهنگی و زیرساخت‌های تثبیت راهبرد فرهنگ‌مینا در بازآفرینی راهبردهای اقتصادی مبتنی بر فرهنگ، از خلال فعالیت‌هایی که تسهیلات فرهنگی نامیده می‌شوند، اجرایی شده و در آخرین لایه‌های فرآیند توسعه شهری پدیدار می‌شوند. در واقع با ظهور کاربردی فرهنگ در فرآیند توسعه

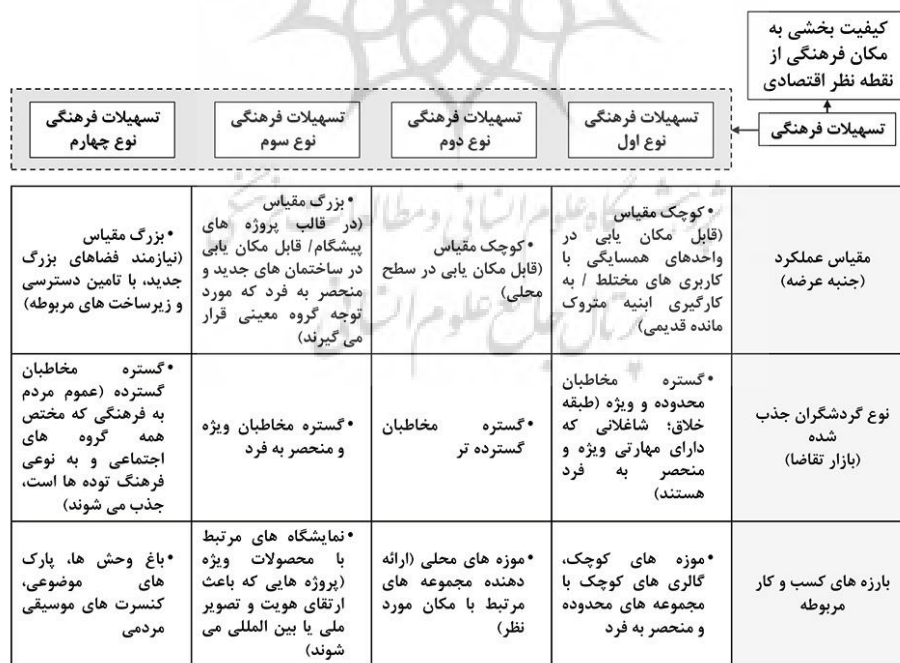
جدول ۲: سیر تحول مفهوم فرهنگ در توسعه شهری و پدیدار شدن مفهوم تسهیلات فرهنگی؛ مأخذ: نگارندگان با برداشت از Florida, R., 2002 و Kloosterman, 2013

بازه زمانی	مفهوم فرهنگ	سیاست‌های پیش‌گرفته شده در رابطه با فرهنگ
دوره پس از جنگ جهانی و اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی	فرهنگ به عنوان کالایی باارزش که به لحاظ اجتماعی و فضایی به همه مردم تعلق داشت.	نوآوری اجتماعی و محافظه‌کاری فرهنگی؛ در دسترس ساختن فرهنگ به هر شیوه‌ای برای تمام مردم در قالب گنجاندن تسهیلات فرهنگی هم چون تئاترها، موزه‌ها، ارکسترهای منطقه‌ای و غیره در طرح‌های توسعه شهری
اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواسط	فرهنگ در جایگاه ابزاری راهبردی	تمرکز بر تسهیلات فرهنگی به‌ویژه در پروژه‌های پیشگام با هدف تقویت اقتصاد

دهه ۱۹۹۰	برای سیاست‌های اقتصادی محلی	محلی، برندسازی و ایجاد برنامه‌های مدون برای موفقیت در رقابت بین‌شهری
اواسط دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۰	فرهنگ به عنوان شیوه‌ای برای تعالی بخشیدن به کیفیت «مکان» در راستای جذب طبقه خلاق	ایجاد تمایز در ماهیت فرهنگی و کیفیت مکان، به‌کارگیری تسهیلات خرده مقیاس فرهنگی به عنوان بخش یکپارچه‌ای از محیط تولید مبنا
سال ۲۰۱۰ تا هم‌اکنون	سرمایه‌گذاری در تسهیلات فرهنگی هم‌چنان به عنوان مسئله‌ای در حوزه کیفیت «مکان» مورد بررسی قرار می‌گیرد.	

نشان می‌دهند. بارزهای کسب‌وکاری که هر یک از این تسهیلات متنوع ایجاد خواهد کرد، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای، با سایرین متفاوت است. با مشخص کردن دو محور مستقل از مدل کسب‌وکار، بازشناخت راهبردی‌تری از تسهیلات فرهنگی امکان‌پذیر خواهد بود. محور اول، دارای مشخصه «جنبه عرضه» است و دغدغه آن مقیاس عملکرد می‌باشد درحالی‌که محور دوم، «جنبه تقاضا» بوده و بر بالقوگی‌های بازار تسهیلات متمرکز است؛ بنابراین از نقطه نظر اقتصادی، تسهیلات فرهنگی به چهار دسته قابل تقسیم خواهند بود (Kloosterman, 2013). هر یک از این دسته‌ها، منطق اقتصادی- اجتماعی و فضایی خویش را دارا بوده و تبعاً از نقطه‌نظر کیفیت مکان، دارای اثرات بالقوه ویژه‌ای بر اقتصاد محلی می‌باشد. شکل ۳، به نمایش و طبقه‌بندی انواع تسهیلات فرهنگی بر اساس مقیاس عملکرد، بازار تقاضا و نوع کسب‌وکار ایجاد شده، اختصاص دارد.

تسهیلات فرهنگی^۹، گستره وسیعی از فعالیت‌ها را در برمی‌گیرد که شامل موزه‌ها، تئاترها، گالری‌ها، باغ‌وحش‌ها، مجموعه‌های ورزشی و سایر فعالیت‌هایی است که تولید و مصرف محلی خدمات فرهنگی گوناگون را در یک محیط خلاق تسهیل می‌سازند. تسهیلات فرهنگی ممکن است با جذب گردشگر به اقتصاد شهر کمک کنند، اما می‌توانند مجموعه‌ای از برنامه‌های آموزشی را نیز برای طیف گسترده‌تری از عموم مردم ارائه دهند. هم‌چنین، آن‌ها علاوه بر ارتقای تصویر شهر، قادر به ایجاد اشتغال برای هنرمندان محلی و طبقه خلاق نیز می‌باشند (Grodach, & Loukaitou-Sideris, 2007: 5). به این ترتیب تمام این موارد از نظر تأثیرگذاری آن‌ها بر کیفیت «مکان خلاق» دارای اهمیت هستند. تسهیلات فرهنگی به لحاظ مقیاس عملکرد و نوع گردشگرانی که جذب می‌کنند، تفاوت‌های زیادی از خود



شکل ۳: انواع تسهیلات فرهنگی و بارزهای هر یک از آن‌ها در زمینه مقیاس عملکردی، بازار تقاضا و نوع کسب‌وکار ایجاد شده؛ مأخذ: نگارندگان با

برداشت از: Loukaitou-Sideris, 2007 & Grodach, & Kloosterman, 2013 و Landry, 2008

۴- انگاره‌ی مکان خلاق و معنابخشی فرهنگی به

فضای تجربه‌شده

نقش هنرمندان و صنایع خلاق در جریان بازآفرینی فرهنگ مینا، حیاتی و پررنگ است. آن‌ها در جایگاه تولیدکنندگان فرهنگی قرار می‌گیرند که استعدادهای خود را در راستای تولیدات فرهنگی به کار می‌بندند (Scott, 2004). علاوه بر این، آن‌ها به شکلی کنش‌گرایانه در دوباره شکل دادن به منظر شهری در محدوده بازآفرینی، سهم می‌شوند. با توجه به چنین رابطه‌ای بین هنرمندان، صنایع خلاق و بازآفرینی فرهنگ مینا، گاهی برنامه‌های بازآفرینی فرهنگ مینا، «بازآفرینی هنرمند-مینا» (Pratt, 2009) یا «توسعه اقتصاد شهری خلاقیت-مینا» نامیده می‌شوند. پیرامون توسعه اقتصادی خلاقیت مینا، رویکردهای گوناگونی وجود دارد که مبتنی بر صنایع فرهنگی یا خلاق بوده و بر یک «طبقه خلاق» گسترده یا بر شهرهای خلاق متمرکز است. دو دیدگاه پیرامون اقتصاد خلاق وجود دارد (Trip & Romein, 2013: 3):

الف) اجتماع تولیدکننده یا رویکرد کسب‌وکار مینا؛ که بر نقش صنایع خلاق به عنوان تولیدکننده شغل و خلاقیت متمرکز است. این دیدگاه صنایع خلاق را علیرغم داشتن برخی بارزده‌های نسبتاً خاص، به عنوان یک بخش سازمان‌دهی شده اقتصادی در نظر می‌گیرد. این بخش‌های اقتصادی در زمینه نوآوری در حوزه اقتصاد شهری، کوچک اما قابل توجه هستند؛ نه به دلیل روابط آن‌ها با شرکت‌های متعارف و معمول، بلکه این تمایز مبتنی بر رابطه با شرکت‌های کوچک و روابط چهره به چهره می‌باشد. برای مثال، اسکات^{۱۰} (۲۰۰۰) از عملکرد مد، مبل‌مان و صنایع فیلم در لس‌آنجلس و پاریس یاد می‌کند. در نمونه‌ای مشابه، کلوسترمن^{۱۱} (۲۰۱۰) بر بخش معماری در تردام و آمستردام متمرکز است و کرید^{۱۲} (۲۰۰۷) بر نقش مد، هنر و موسیقی در نیویورک. سایرین همچون پرت^{۱۳} (۲۰۰۴) و لورنزن و فردریکسن^{۱۴} (۲۰۰۸)، بر گروه (محدوده) های خلاق در دیدگاهی کلی‌تر، متمرکز می‌باشند.

ب) اجتماع مصرف‌کننده یا رویکرد مردم مینا؛ که بر نقش کیفیت شهرها در جذب استعدادهای خلاق تأکید می‌کند. این دیدگاه تنها در سال‌های اخیر در مباحث دانشگاهی اهمیت یافته است. این دیدگاه از این فرضیه نشأت می‌گیرد که «شغل‌ها به دنبال مردم هستند» یا «نیروی کار به دنبال سرمایه است» که در تضاد با دیدگاه مطرح در گذشته است؛ بنابراین شهرها باید استعدادهای

خلاق را به خود جذب کرده و کسب‌وکار به دنبال آن‌ها خواهد آمد. یکی از مشهورترین طرفداران این نظریه، فلوریدا^{۱۵} (۲۰۰۲) است که مفهوم طبقه خلاق خود را بر اساس آن ارائه داد.

این دو دیدگاه تا حد زیادی مکمل یکدیگرند. بارزده‌های صنایع خلاق، تعداد نسبتاً زیادی از شرکت‌های کوچک و کارکنانی است که غالباً به صورت خوداشتغالی و یا با دریافت دستمزد بابت کارهای مشخص و بدون حقوق ماهیانه و اغلب در خانه یا محلی نزدیک به محل زندگی خود کار می‌کنند. به این ترتیب، مرزهای کار، زندگی و تفریح برای طبقه خلاق تا حد زیادی درهم‌تنیده می‌شود و تسهیلات «مصرف» مینا مانند مغازه‌ها و مدارس و علاوه بر آن، کیفیت بصری یک محدوده تا حدی موقعیت کسب‌وکارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. علاوه بر این، «شور و هیجانی» که بسیاری از فعالیت‌های خلاق به آن وابسته هستند (Storper & Venables, 2002) و در رویکرد محیط تولید مینا مورد تأکید است، معمولاً ریشه در یک زمینه محلی خاص دارد که به عوامل مختلفی که به رویکرد مصرف مینا بستگی دارند، وابسته است. این ممکن است شامل محیط‌ها و مکان‌های عمومی باشد که به عنوان «مکان سوم» عمل می‌کنند، همین‌طور در مورد سرزندگی و تسهیلات فرهنگی؛ بنابراین، یک شهر خلاق، باید ترکیبی از محیط‌های تولیدی و مصرفی را ارائه دهد که برای طبقه خلاق جذاب هستند و سیاست‌های حمایت‌کننده از صنایع خلاق باید هر دو رویکرد را در نظر داشته باشند (Russo & Van der Borg, 2010).

سیاست شهر خلاق به هر دو محیط‌های تولید مینا و مصرف مینا در کنار هم نیازمند است (Trip & Romein, 2013)؛ اما یک محیط تولید مینا و مصرف مینا به عنوان یک «مکان» جذاب و خلاق دارای چه مشخصه‌هایی است؟ محیط‌های مصرف مینا و تولید مینا، با مجموعه پیچیده و منحصربه‌فردی از کیفیت‌های شهری تعریف می‌شوند (جدول ۲). در این راستا سه نوع فضای شهری قابل تشخیص است: فضای اجتماعی که شامل شبکه‌ای از روابط عملکردی و تعاملات اجتماعی است؛ فضای نمادین که بازنمایی ادراک مفهوم ویژه مکان‌ها توسط استفاده‌کنندگان این فضاها است؛ و فضای کالبدی که شامل ساختار و الگوی موقعیت عملکردهای شهری است، از جمله دسترسی آن‌ها (Trip & Romein, 2013: 6).

محیط مصرف مینا و تولید مینای خلاق در یک شهر یا واحد همسایگی با آن دسته از کیفیت‌های مکان تعریف می‌شود که ممکن است به این سه دسته فضا مربوط باشند؛ بنابراین، برای مثال، محیط‌های مسکونی، فضاهای کاری، تسهیلات و زیرساخت‌ها ممکن است کیفیت‌های کالبدی در نظر گرفته شوند؛ شبکه‌های ارتباطی، مکان‌های ملاقات و زندگی در پهنه خیابان، کیفیت‌های اجتماعی مکان باشند؛ و

اصالت و تصویر ذهنی به کیفیت‌های نمادین مکان اطلاق شوند. در موارد زیادی مشاهده شده است که خوشه‌های خلاق تمایل دارند تا در محدوده‌های شهری که در بخش‌های مرکزی شهرهای بزرگ‌تر واقع شده‌اند، متمرکز شوند، چراکه این محدوده‌ها ترکیبی مطلوب و متمایز از کیفیت‌های مکان ارائه می‌دهند (Kloosterman, 2004).

جدول ۳: دسته‌بندی کیفیت‌های سه‌گانه مکان خلاق در محیط‌های تولید و مصرف مینا؛ مأخذ: نگارندگان با برداشت از Trip & Romein, 2013

فضای نمادین	فضای اجتماعی	فضای کالبدی
	- شبکه‌های ارتباطی (درون صنایع خلاق و در میان صنایع خلاق و سایر بخش‌ها)	- سطح کیفیت و قیمت فضاهای کاری
	- مکان‌های ملاقات خلاق («فضاهای سوم»)	- در دسترس بودن خدمات کسب‌وکار
- سرزندگی «زندگی در - میراث فرهنگی خیابان»	- وجود سرزندگی و اشتیاق	- وجود صنایع دانش‌محور
- «روایت» یا ماهیت محدوده	- وجود نیروهای کار گوناگون و متنوع	- زیرساخت‌های تحقیقاتی و آموزشی
- حس اجتماع	- تنوع مردم	- تمرکز کسب‌وکارها (خوشه‌های خلاق)
- تصویر «خلاق»	- تنوع شغلی	
		- سطح کیفیت و قیمت مسکن
		- در دسترس بودن تسهیلات خانوار (مدارس، مغازه‌ها، ورزش و غیره)

محیط اجتماعی

محیط مصرف

۵- بازآفرینی شهری در بافت تاریخی به مثابه مکان خلاق فرهنگی

بازآفرینی شهری نتیجه تعامل بین فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و زیست‌محیطی و به نوعی پاسخی است به چالش‌ها و فرصت‌هایی که منتج از انحطاط و زوال شهری هستند. بافت‌های تاریخی در شهرهای کهن خالی از این فرصت‌ها نبوده و از ابتدای آغاز جریان بازآفرینی، همواره از بهترین گزینه‌های شهری برای مداخله با اهرم بازآفرینی به شمار می‌رفته‌اند. با در نظر داشتن لزوم توجه به مقوله بازآفرینی شهری فرهنگ مینا در بافت‌های تاریخی، موضع انجام این پژوهش، بخشی از بافت تاریخی شهر شیراز قرار گرفته است. این مسئله با نگاهی دقیق‌تر به شرایط شهر شیراز به عنوان پایتخت فرهنگی کشور و بافت تاریخی این شهر به مثابه گنجینه‌ای از میراث فرهنگی و تاریخی که در مسیر تباهی قرار گرفته است، قابل توجیه است.

۴-۱- به‌گزینی محدوده بازآفرینی فرهنگ- مینا و تکوین قلمرو فرهنگی همگانی

اگر قرار باشد بافت‌های تاریخی شهرهای ایران به عنوان محدوده‌های هدف بازآفرینی فرهنگ- مینا در نظر گرفته شوند، ملاحظاتی بر این پیش‌فرض مترتب خواهد بود. شرایط و موضع وقوع این بافت‌ها، نمایانگر نوعی «ناسازنما» [پارادوکس] شهری است؛ اینکه وجود و دوام موارد متعددی از آثار ارزشمند و میراث معماری با فرآیند زوال و افول طولانی مدتی همراه گشته است که موجب رویارویی ارزشمندی‌های کالبدی با وضعیت نابسامان اجتماعی و گاه فرهنگی می‌گردد. پیشینه این امر نیز همانطور که در مطالعات چند دهه پیش نیز به خوبی دیده می‌شود (شیرازی، ۱۳۵۹)، حداقل به هشت دهه قبل و زمان آغاز ابتلاء و شیوع «بیماری بولوار» باز می‌گردد (پیرنیا، ۱۳۴۷). به این ترتیب، یکی از بحث‌های بنیادینی که درباره امکان کاربست رویکرد فرهنگ- مینا در

است، در نمونه موردی بافت تاریخی شیراز، فرآیندی به این ترتیب طی گردیده است: انتخاب محدوده ای از بافت تاریخی که شامل بیشترین «هسته‌های فرهنگی» موجود در بیشترین تعداد از پهنه‌های مرتبط با محله‌های تاریخی شهر باشد، و بهترین ارتباط میان این هسته‌ها از طریق بقایای شبکه گذرنندی تاریخی شهر، یا همان استخوان‌بندی فرهنگی بالقوه برقرار باشد، و این شرایط در پهنه‌ای برقرار باشد که شهرسازی‌های مدرن کمترین انقطاع را در پیوستار فضایی آن رقم زده باشد. بدین ترتیب، و پس از برهم نهاد لایه‌های گوناگون از نقشه‌های به روزرسانی شده، محدوده‌ای از بافت تاریخی شامل بخش‌هایی از چهار محله قدیمی بالاگفت، اسحاق‌بیگ، بازار مرغ و درب شازده [بیشترین میزان همجواری تثبیت شده محله‌های تاریخی شهر] انتخاب گردید که در آن:

الف) تعداد بسیار قابل توجهی از آثار مربوط به دوره‌های گوناگون حیات شهری شیراز به چشم می‌خورد؛
ب) انسجام نسبی بافت به دلیل وجود گذرهای تاریخی و عدم رسوخ خیابان‌کشی‌ها [علیرغم تخریب‌های تدریجی سال‌های اخیر]، حفظ گردیده است؛ و ج) بهترین شرایط برای دستیابی به مصداق «قلمرو فرهنگی» [چند محله‌ای] در آن برقرار است.

با این تفاسیر، و به لحاظ موضع جغرافیایی، محدوده مورد نظر این پژوهش، بخشی از بافت تاریخی شیراز است که از شمال به محور خیابان کریم‌خان زند [زند باریک] و از جنوب به خیابان لطفعلی‌خان زند محدود است. محل حصار شهر کهن شیراز، جبهه شرق این محدوده، و محور خیابان پیروزی نیز جبهه غرب آن را تعریف می‌کند (شکل ۴).

بافت‌های تاریخی به میان می‌آید، همین ناسازگاری میراث کالبدی و موجودیت اجتماعی است. اما با نگاهی به تجارب جهانی در این خصوص، خواه مربوط به فرآیندهای «اصالت بخشی» به بافت‌های فرسوده درونی شهرها باشد، و خواه به جنبه‌های ممکن برای استفاده دوباره از ظرفیت‌های بافت تاریخی و بازگرداندن آن به چرخه حیات شهری بپردازد، به هر رو، شرایط گذار از وضعیتی مشابه قابل تشخیص است، و بدین معنا می‌باید بیشتر به این مورد اندیشید که چگونه می‌توان در پهنه آشفته امروزی بافت تاریخی شهر ایرانی، توجیهی برای انتخاب محدوده عمل بازآفرینی فرهنگ-مبنا به دست داد. مطابق آموزه‌هایی که از مراحل تکامل جریان بازآفرینی شهری فرهنگ-مبنا در تعیین و انتخاب «محدوده‌های فرهنگی» وجود دارد، بافت تاریخی شهر شیراز، و محله‌بندی یازده‌گانه آن که شرایط باقی مانده تا پایان دوره قاجاریه و فروپاشی چارچوب کالبدی تاریخی شهر است (افسر، ۱۳۵۳)، همچنان از بالقوگی‌های لازم در تعریف «هسته‌های فرهنگی» برخوردار است. این هسته‌های فرهنگی، نقاطی اند و اجد ارزش‌های تاریخی و میراثی، عناصر ارزشمند معماری و تمام گرانیگاه‌هایی که می‌توانند به صورت مقصد معنا شوند، و هریک روایتگر بخشی از داستانی منحصری فرد و تکرارناشدنی از شهر باشند. این نقاط در آرایش فضایی شهر تاریخی به واسطه نقش مؤثر گذرها، به شکل طبیعی در یک «استخوانبندی» [فرهنگی] قرار می‌گرفته‌اند که این شرایط با خیابان‌کشی‌ها و مداخلات شهرسازی مدرن خدشه‌دار گردیده است. با این تأویل و با هدف امکان بازتعریف یک «قلمرو فرهنگی همگانی»، که اساس پرداختن به بازآفرینی فرهنگ-مبنا



شکل ۴: محدوده مورد پژوهش در بافت تاریخی - فرهنگی شیراز؛ مأخذ: نگارندگان با برداشت از: (افسر، ۱۳۵۳)



شکل ۵. عناصر اصلی ساختار تاریخی محدوده مأخذ: نگارندگان

۲-۴- بافت‌های تاریخی و بازنمود گنش‌گرانه‌ی

میراث فرهنگی

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان با توجه به قلمرو به‌گزین شده، راهبردها و سیاست‌های منطبق با رویکرد بازآفرینی فرهنگ-مبنا را با نگاهی تطبیق یافته تدوین کرد و پیشنهاد داد؟ چرا که بافت‌های تاریخی به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از «میراث فرهنگی» واجد اهمیت اند، و در آئینه واقعیتی قابل ادراک، دانش، باورها و آداب و سنن جوامع گوناگون را بازتاب می‌نمایند. بافت‌های تاریخی به شهرها، تمایز، معنی و کیفیت می‌بخشند، و نوعی حس تداوم و هویت ایجاد می‌کنند (English Heritage Conservation Principles, 2007 ذکر شده در EAHTR: 2007). به همین دلیل هم هست که پس از بازخوانی آموزه‌های بازآفرینی فرهنگ-مبنا، دستیابی به فهرستی تطبیق داده شده از راهبردها و سیاست‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

میراث شهری به عنوان یک نقطه اتصال به تاریخ، ترکیبی از جنبه‌های ملموس^{۱۶} (مانند ابنیه و منظر خیابان‌ها) و ناملموس^{۱۷} (فرهنگ، مذهب و روایت‌ها) می‌باشد؛ بنابراین، در حفاظت از میراث شهری، در نظر داشتن ابعاد ذکر شده، به جهت تضمین بقای میراث، ضروری و حائز اهمیت است (Said et al., 2013: 9).

همین روی، فرآیند شناخت و تحلیل بازه‌های بافت مورد این پژوهش، در دو مقوله ابعاد ملموس و ناملموس صورت گرفته است. در بعد ملموس، پس از بررسی بازه‌های بافت کهن شیراز و سیر تحول آن، علاوه بر قدمت، کیفیت، کاربری و تعداد طبقات ابنیه، عناصر ساختاری و عناصر الفبای زیبایی‌شناسانه موجود در بافت مورد بازشناسی قرار گرفته شده است و در بعد ناملموس، جستجوی چگونگی تجلی عناصری هم چون هنر و فرهنگ، آداب و رسوم، صنعت‌گری و خاطره‌ها در شیراز کهن پرداخته شده است.

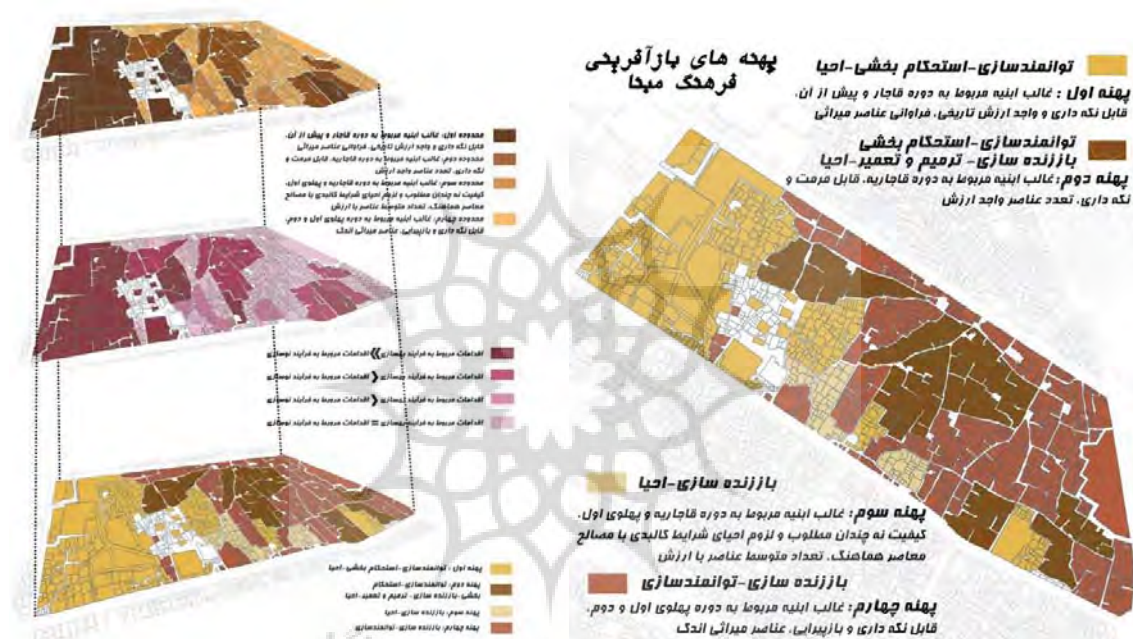
قدمت غالب ابنیه مربوط به دوره قاجار و پهلوی و قابل مرمت و استفاده مجدد هستند. این خود نکته قابل تأملی در فرآیند بازآفرینی و جذب طبقه خلاق است. عناصر واجد ارزش میراثی در سراسر این بافت، بهره‌گیری از بالقوگی این عناصر در جهت بازآفریدن و روایت دوباره زندگی شهری گذشته را ممکن ساخته و گذشته و حال را به یکدیگر پیوند می‌زند.

هم چنین در بعد ناملموس، پیشینه غنی فرهنگی و هنری در شیراز قدیم، رونق صناعی هم چون شیشه‌گری و تولید شیشه‌های رنگی در ارس‌ها و رواج فعالیت‌هایی هم چون معرکه‌گیری، تعزیه‌خوانی و نقالی، همگی از مواردی هستند که می‌توانند در قالب صنایع خلاق فرهنگی، تجلی دوباره پیدا کنند. علاوه بر ایجاد صنایع خلاق هم چون صنایع فیلم و نشر که متعلق به دوره معاصر هستند، توجه

بازآفرینی روایتی فراگیر است که رویکردهای پیشین هم چون بهسازی، نوسازی و بازسازی را در برمی‌گیرد، در پهنه‌های به‌دست آمده، به تناسب زمینه، کاربری برخی اقدامات و فرآیندهای حفاظت و مرمت شهری مربوط به هر یک از این رویکردها، در جریان بازآفرینی توصیه شده است: پهنه اول: توانمندسازی، استحکام‌بخشی و احیا؛ پهنه دوم: توانمندسازی، استحکام‌بخشی، باز زنده سازی، ترمیم و تعمیر و احیا؛ پهنه سوم: باز زنده سازی و احیا؛ پهنه چهارم: باز زنده سازی و توانمندسازی (شکل ۶).

به بازآفرینی این فعالیت‌ها، افزون بر تأمین تنوع فعالیتی، به نوعی باعث منحصربه‌فرد شدن الگوی فعالیت‌ها و صنایع خلاق در این محدوده شده و با احیای فعالیتی دوره‌های گذشته، آن‌ها را به دوره معاصر پیوند می‌زند.

از برهم‌نهی نقشه‌های قدمت، کیفیت و عناصر ساختاری میراثی واجد ارزش، نقشه‌ای حاصل شده است که پهنه‌های بازآفرینی را به دست می‌دهد. در هر یک از این پهنه‌ها، به فراخور بارزها، نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیداتی که پیش روی آن قرار دارند، رویکردها و اقدامات بازآفرینی پیشنهاد شده‌اند. از آنجایی که جریان



شکل ۶: پهنه‌بندی حوزه‌های مداخله بازآفرینی فرهنگ- مینا؛ ماخذ: نگارندگان

۶- تدوین راهبرد و سیاست‌های بازآفرینی فرهنگ

مینا

پس از تحلیل یافته‌ها با تکنیک تحلیل سوات، راهبردها و سیاست‌های مربوطه نیز در هر یک از پهنه‌ها، در سه مؤلفه فضای کالبدی، اجتماعی و نمادین ارائه شده‌اند. به این ترتیب، تمام پهنه‌های بازآفرینی، در سایر مؤلفه‌های مکان خلاق، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و راهبردها و سیاست‌های پیشنهادی که بر آموزه‌های مبتنی بر فرهنگ استوارند، در هر یک از این پهنه‌ها ارائه می‌شوند. این مجموعه، اصول راهبردی و مصادیق فعالیتی مبتنی بر فرهنگ را مدنظر قرار داده و به دنبال بازآفریده شدن مکان فرهنگی از خلال کاربری راهبردها و سیاست‌های ارائه شده می‌باشد.

پس از تکمیل یافته‌ها در دو بُعد ملموس و ناملموس و تعیین پهنه‌های بازآفرینی، تحلیل این موارد در سه مؤلفه مکان خلاق [قلمروهمگانی فرهنگی]، یعنی فضای کالبدی، اجتماعی و نمادین [معنایی] انجام گرفته است. با توجه به تفاوت هر یک از پهنه‌ها، فرآیند تحلیل یافته‌ها و تعیین نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیداتی که پیش روی آن‌ها قرار دارد، به صورت مجزا برای هر یک از پهنه‌ها صورت پذیرفته است.

جدول ۴: راهبردها و سیاست‌های بازآفرینی فرهنگ مبنا: مؤلفه فضایی کالبدی (مأخذ: نگارندگان)

سیاست	راهبرد
<ul style="list-style-type: none"> ■ استفاده از فناوری ساخت و مرمت پیشرفته به منظور حفظ بارزدهای کالبدی میراثی ■ استخراج و به کار بردن الفبای زیبایی شناختی میراث موجود در فرآیند نوسازی ابنیه نوسازی و توانمندسازی ابنیه‌ای که دارای کیفیت نامطلوب و سبک‌های بلا تکلیف هستند ■ پرهیز از تجمیع پلاک‌ها و حفظ گوناگونی در مساحت ابنیه ■ پرهیز از به کار بردن نهایت اصول زیبایی شناختی در مرمت تمام ابنیه موجود به منظور ایجاد تمایز در برخی پلاک‌های ویژه که با هدف عملکردی متمایزی ایجاد می‌شوند. ■ به کارگیری تکنولوژی‌های ساخت و مرمت در احیا و نوسازی ابنیه واجد ارزش ■ احیای و به کارگیری الفبای معماری و سبک ساخت و ساز در دوره‌های گذشته با در نظر داشتن پاسخگویی به نیازهای معاصر ■ به کارگیری مصالح آشنا با زمینه و پرهیز از به کار گرفتن مصالح مدرن که با زمینه موجود ناسازگارند. ■ ترمیم و تعمیر ابنیه واجد ارزش به منظور احیای شرایط پیشین ■ پرهیز از نوسازی پلاک‌ها به شکل مدرن و حفظ الگوی ساخت در گذشته ■ بهسازی وضعیت کفسازی معابر ■ طراحی شبکه دفع آب‌های سطحی و فاضلاب‌ها ■ ایجاد نورپردازی و روشنایی ■ ترمیم و تعمیر ابنیه واجد شرایط مرمت شدن به ویژه ابنیه مربوط به دوره پهلوی و پرهیز از تخریب و ساخت دوباره به صورتی متفاوت ■ نوسازی و باززنده سازی خانه‌های تاریخی متعلق به دوره قاجاریه ■ بهسازی وضعیت کفسازی معابر ■ طراحی شبکه دفع آب‌های سطحی و فاضلاب‌ها ■ ایجاد نورپردازی و روشنایی ■ حفظ گوناگونی و تنوع در مساحت پلاک‌ها ■ به کارگیری اصول مرمت و معماری به صورتی که تمام گروه‌های اجتماعی قادر به تملک واحدها باشند. ■ به کارگیری تکنولوژی‌های ساخت و مرمت در احیا و نوسازی ابنیه واجد ارزش ■ ترمیم و تعمیر ابنیه واجد ارزش به منظور احیای شرایط پیشین ■ پرهیز از نوسازی پلاک‌ها به شکل مدرن و حفظ الگوی ساخت در گذشته به ویژه در مجاورت گذری که اصلی‌ترین مسیر عبوری به جای مانده از دوره‌های پیشین است. ■ بهسازی وضعیت کفسازی معابر ■ طراحی شبکه دفع آب‌های سطحی و فاضلاب‌ها به ویژه در معبر کوچه سنگ دقاقی‌ها ■ ایجاد نورپردازی و روشنایی 	<p>احیای کالبد به جای مانده و بازگرداندن شرایط بافت به دوره‌ای شناخته شده و معین جهت برقراری انسجام و یکپارچگی پیشین</p> <p>توجه به حفظ گوناگونی کالبد به منظور پذیرندگی گروه‌های اجتماعی مختلف</p> <p>احیای فرم‌ها و سبک‌های کالبدی گذشته، باززنده سازی ابنیه با احترام گذاشتن به گذشته و شکل‌دهی به مجموعه ای یکپارچه و شاخص به لحاظ کالبدی</p> <p>ارتقای کالبد به منظور پاسخگویی در برابر نیازهای دوره معاصر و پذیرش کاربری های خلاق</p> <p>تامین زیرساخت‌های ضروری</p> <p>ارتقای کالبد و زدودن تصویر ذهنی یک کالبد زوال یافته و کهنه</p> <p>ایجاد زیرساخت‌های لازم</p> <p>تامین گوناگونی کالبدی</p> <p>ترمیم و تعمیر ابنیه و ارتقای آن‌ها به منظور پاسخگویی در برابر نیازهای دوره معاصر و پذیرش کاربری های خلاق</p> <p>تامین زیرساخت‌ها</p>
جدول ۵: راهبردها و سیاست‌های بازآفرینی فرهنگ مبنا: مؤلفه فضای اجتماعی (مأخذ: نگارندگان)	
سیاست	راهبرد
<ul style="list-style-type: none"> ■ پرهیز از تعریض گذرها و برهم زدن ساختار اولیه تاریخی آن‌ها ■ به کارگیری الگو یا مصالح متمایز در طول مسیرهای شاخص ■ متمایز کردن مبدا و مقصد در مسیرهای ویژه ■ توجه به کفسازی مناسب ■ طراحی شبکه‌ای برای دفع آب‌های سطحی ■ به کارگیری میلمان شهری مناسب در طول مسیرها و فضاهای شهری ■ به کارگیری حمل و نقل عمومی سبک در طول برخی از مسیرهای خاص ■ تشویق به استفاده از دوچرخه به جای خودرو با تعبیه ایستگاه‌های پارک-سوار 	<p>احیای مسیرهای ارتباطی و گذرهای پیشین</p> <p>تامین زیرساخت‌های لازم در معابر و مسیرها</p>

بهبود اول (توانمندسازی، استحکام بخشی و احیا)

بهبود دوم (توانمندسازی، استحکام بخشی، باززنده سازی، ترمیم و تعمیر، احیا)

بهبود سوم (باززنده سازی و احیا)

بهبود چهارم (باززنده سازی و توانمندسازی)

پهنه دوم (توانمندسازی استحکام بخشی، باززنده سازی، ترمیم و تعمیر، احیا)	پهنه سوم (باززنده سازی و احیا)	پهنه چهارم (باززنده سازی و توانمندسازی)
<p>تعبیه عملکردهای مناسب و متنوع به منظور تبدیل انزوا و سکوت حاکم به سرزندگی و وارد شدن به چرخه حیات شهری</p> <p>توجه به شکل دادن به فضایی از نوع مکان سوم</p> <p>توجه به تأمین عملکردهای متنوع با در نظر داشتن بالقوگی‌های تاریخی و هویتی آن و پذیرش گروه‌های اجتماعی خلّاق</p> <p>تأمین زیرساخت‌های ارتباطی و توجه به شکل‌گیری شبکه ارتباطی منسجم و در ارتباط با کل محدوده</p> <p>شکل دادن به فضاهای سوم</p> <p>رسیدگی به گذرها و معابر به جهت زیرساخت‌ها و تأمین دسترسی</p> <p>توجه به ایجاد عملکردهای خلّاقانه که متضمن سرزندگی و حضور گروه‌های اجتماعی متنوع هستند.</p> <p>توجه به تأمین عملکردهای متنوع با در نظر داشتن بالقوگی‌های تاریخی و هویتی آن</p> <p>توجه به ایجاد مکان سوم با توجه به زمینه و بستر موجود و بازگرداندن زندگی به مجموعه</p> <p>ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی لازم</p>	<p>دو چرخه</p> <p>تعبیه فعالیت‌های شبانگاهی و فراغتی در محدوده به ویژه در بناهای تاریخی</p> <p>پراکنش فعالیت‌هایی متمایز از کاربری مسکونی در تمام محدوده</p> <p>در اختیار گذاشتن پلاک‌های واجد ارزش تاریخی به مجموعه‌داران و هنرمندان تازه کار جهت راه‌اندازی موزه‌ها و گالری‌های کوچک</p> <p>تعبیه فعالیت‌های فرهنگی در واحدهای تاریخی</p> <p>ایجاد فعالیت‌های مرتبط با گردشگری هم چون خدمات اقامتی، راهنمای گردشگر و واحدهای تبلیغاتی در سطح ملی و بین‌المللی</p> <p>توزیع مناسب فعالیت‌های متمایز از کاربری سکونتی در تمام محدوده</p> <p>توجه به تأمین شبکه حمل و نقل عمومی سبک متناسب با ساختار کالبدی محدوده</p> <p>رسیدگی به وضعیت کف‌سازی و سایر تسهیلات کالبدی جهت تشویق جمعیت پیاده به استفاده از فضا</p> <p>تعبیه موزه‌ها، گالری‌ها و سایر فعالیت‌های فراغتی - فرهنگی در محدوده</p> <p>توجه به کف‌سازی مناسب</p> <p>رسیدگی به وضعیت آب‌های سطحی</p> <p>به کارگیری میلمان شهری مناسب در طول مسیرها و فضاهای شهری</p> <p>به کارگیری حمل و نقل عمومی سبک در طول برخی از مسیرهای خاص</p> <p>ایجاد شرایط مساعد برای برگزاری فعالیت‌های فرهنگی هم چون نمایش‌ها در فضاهای شهری و بناهای متمایز تاریخی</p> <p>راه‌اندازی بازارها و نمایشگاه‌های هفتگی در مسیرهای متمایز در محدوده</p> <p>تقویت اختلاط کاربری در محدوده به ویژه در مسیرهای اصلی</p> <p>ایجاد تمهیداتی برای پذیرش فعالیت‌های غیر رسمی در مقابل مساجد محلی یا فضاهای عمومی دیگر</p> <p>برگزاری نمایشگاه‌ها و بازارهای هفتگی</p> <p>ایجاد فعالیت‌های فرهنگی و فراغتی هم چون کافه کتاب‌ها، موزه‌ها و مواردی از این قبیل به ویژه در بناهای واجد ارزش</p> <p>به کارگیری حمل و نقل عمومی متناسب با ساختار محدوده</p> <p>ایجاد تعادل در برقراری دسترسی میان انواع الگوهای حرکتی</p> <p>تعبیه پارکینگ‌های مناسب و تعریف شده با پخشایش مطلوب در کل محدوده</p> <p>مکان‌یابی مناسب ایستگاه‌های حمل و نقل عمومی</p>	

جدول ۶: راهبردها و سیاست‌های بازآفرینی فرهنگ مینا؛ مؤلفه فضای نمادین (مأخذ: نگارندگان)

راهبرد	سیاست
<p>احیای روایت‌ها و هویت‌های به فراموشی سپرده شده</p> <p>بازخوانی و بازگویی قصه این محدوده در ارتباط با سایر بلوک‌ها</p> <p>بخشیدن جان تازه به ماهیت و عملکرد محدوده در راستای تقویت حس اجتماع در کلیت بافت</p>	<p>■ احیای میراث به جای مانده و ساختن دوباره عناصر از میان رفته در محدوده مجاور مدرسه خان</p> <p>■ احیای مجموعه قوام و به تصویر کشیدن زندگی که در گذشته در آن جریان داشته است.</p> <p>■ احیای گذرها و محورهایی که روایت‌های ویژه به آن‌ها منتسب شده است و نمایش این روایت‌ها و رویدادها در فعالیت‌های نمایشی و هنری در طول این گذرها</p> <p>■ جا به جایی کاربری‌های ناسازگار با هویت تاریخی و فرهنگی این محدوده و ایجاد فعالیت‌های متناسب و مطلوب اجتماعی - فرهنگی هم چون خانه‌های فرهنگ و ...</p>

پهنه اول (توانمندسازی، استحکام بخشی و احیا)

پهنه دوم (توانمندسازی، استحکام بخشی، باززنده سازی، ترمیم و تعمیر اجرا)	پهنه سوم (باززنده سازی و احیا)	پهنه چهارم (باززنده سازی و توانمندسازی)
<p>احیای کالبدی و عملکردی گذرهای تاریخی در راستای بازگویی روایت هایی که در گذشته وجود داشته است و ایجاد شبکه ای به هم پیوسته از داستان ها و روایت هایی که در محدوده وجود دارد.</p>	<p>احیای گذرهای تاریخی و غبارزدایی از روایت گذشته به جهت تثبیت هویت و ماهیت کالبدی در محدوده تقویت حس اجتماع و ارائه تصویری خلّاقانه از محدوده</p>	<p>بازگویی روایت های تاریخی</p> <p>احیای گذرهای تاریخی و به کارگیری بالقوگی آن ها در ایجاد مکان سوم و محدوده ای خلّاق که جاذب گروه های خلّاق است.</p>
<p>■ بازپیرایی میراث کالبدی و به کارگیری دوباره آن ها در قالب فعالیت های فرهنگی-نمایشی</p> <p>■ بهره گیری از بالقوگی و هم جواری بلوک های مورد نظر با گذر تاریخی اصلی عبوری از محدوده که به مجموعه مدرسه خان می رسد با ایجاد واحدهای فرهنگی- فراغتی و توجه به احیای فعالیت ها و صنایع کهن</p>	<p>■ پرهیز از تخریب بناهای واجد ارزش در طول گذر تاریخی</p> <p>■ ایجاد فعالیت های فرهنگی و متناسب با بازه های هویتی و فرهنگی این محدوده در ابنیه واجد ارزش تاریخی که مورد مرمت و فعالیت های حفاظتی قرار گرفته اند.</p> <p>■ توجه به ایجاد فعالیت های دسته جمعی مانند نمایش ها و نمایشگاه ها</p>	<p>■ احیای کالبد و میراث معماری و فرهنگی محدوده</p> <p>■ ایجاد واحدهای اختصاص یافته به هنرهای نمایشی که تاریخ و هویت محدوده را به تصویر می کشند.</p> <p>■ توجه به بالقوگی و هم جواری بلوک های مورد نظر با گذر تاریخی اصلی عبوری از محدوده که به مجموعه مدرسه خان می رسد برای ایجاد فعالیت های فرهنگی- فراغتی</p> <p>■ بازپیرایی و مرمت ابنیه در طول گذرها و معابر تاریخی اصلی</p>

۷- نتیجه گیری

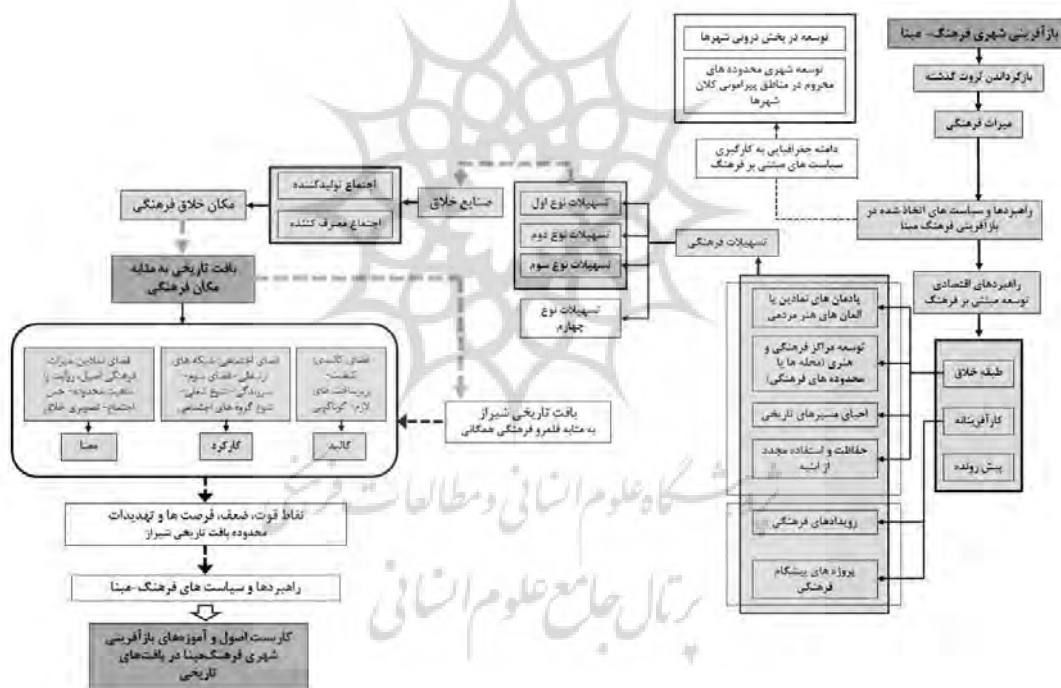
بازآفرینی شهری جریانی فراگیر است و به همین تعبیر، طیف متنوعی از راهبردها و سیاست های برنامه ریزی توسعه شهری را در دستور کار خود قرار می دهد. از آنجایی که طی سالیان اخیر و به تدریج، رویکرد بازآفرینی شهری، و به ویژه رهیافت فرهنگی در بازآفرینی، در برنامه ها و طرح های احیاء بافت های تاریخی و استفاده مجدد از ساختارهای واجد ارزش میراثی، جایگاه می یابد، فهرست راهبردها و سیاست های به دست آمده می تواند نمونه ای راهگشا در چگونگی کاربست آموزه های این رویکرد معاصر باشد. در این مقاله تلاش گردید تا ضمن بازخوانی اهداف، و رویکردهای سه گانه توسعه مبتنی بر فرهنگ در بازآفرینی فرهنگ- مینا، راهبردها و سیاست های بازآفرینی فرهنگ- مینا در پهنه ای به گزین شده از بافت تاریخی شهر شیراز، تدوین و ارائه شود. دستاورد این پژوهش با در نظر گرفتن بستر ظهور بازآفرینی شهری به مثابه یک قلمرو مکانی فرهنگی، ابعاد سه گانه کالبد، کارکرد و معنا را در قالب تأویلی فضایی منظم ساخته، و درباره هرکدام به راهبردها و سیاست های مشخص دست یافته است.

بازآفرینی فرهنگ مینا که یکی از رویکردهای بسیار موفق معاصر در حوزه هویت بخشی مجدد به بافت های تاریخی و بهره برداری اقتصادی از بالقوگی های نهفته در این بافت ها بوده است، بعد تأمین رونق اقتصادی را به مثابه

یکی از پرننگ ترین ابعاد بازآفرینی در دستور کار قرار داده، و در قالب سیاست هایی منسجم، آن را تا سطح بازطراحی ساختارهای تاریخی دنبال نموده است. از دیدگاه رونق بخشی اقتصادی، جریان بازآفرینی فرهنگ مینا از خلال سه دسته راهبرد به اهداف مورد نظر اقتصادی خود دست می یابد: راهبردهای کارآفرینانه، راهبردهای صنایع خلّاق و راهبردهای پیش رونده. این دسته راهبردها از خلال سیاست هایی که در قالب فعالیت ها و تسهیلات فرهنگی شکل می گیرند، اجرایی شده و به اهداف مورد نظر خویش دست می یابند. از جمله می توان به بهره گیری راهبردهای کارآفرینانه از پروژه های پیشگام فرهنگی و یا رویدادهای نمایشی و ادواری اشاره نمود. افزون بر این، بسیاری از سایر سیاست های مرتبط با بازآفرینی فرهنگ مینا، ریشه در توجه به صنایع خلّاق و جذب طبقه خلّاق دارند؛ به این ترتیب که حفاظت و احیای ابنیه واجد ارزش تاریخی علاوه بر ایجاد حال و هوایی ویژه که با سایر بخش های شهر متفاوت و برای طبقات خلّاق جامعه جذاب است، به دلیل هزینه های پایین تملک و یا اجاره، گروه های هنری و طبقه خلّاق را به خود جذب می نماید. به کارگیری رویدادهای فرهنگی و موقعیت یابی فعالیت های فرهنگی در این محدوده ها، عرصه ای برای تولید و مصرف فرهنگی مهیا می نماید که در این صورت نیز حضور تولیدکنندگان محصولات فرهنگی یعنی طبقه خلّاق در محدوده ضروری است و به این ترتیب

به این ترتیب بازآفرینی فرهنگ مینا کلیدی‌ترین سرخ‌های خود را در میان صنایع خلاق فرهنگی جستجو کرده و با به دست گرفتن رشته صنایع خلاق و با بهره‌گیری از الفبای تعریف‌کننده این جریان، به مقصدی دست خواهد یافت که در آن ماهیت فرهنگی محدوده‌های شهری تاریخی بازیابی شده و محدوده‌های مذکور در ابعاد متعدد کالبدی، اجتماعی و محتوایی، در مسیر بهبود و نوزایی قرار خواهند گرفت. صنایع خلاق به نوعی ریشه در فرهنگ و هنر داشته و با به‌کارگیری اصول و مفاهیم مورد نظر، جعبه‌ابزاری از راهبردها و سیاست‌های گوناگون پیش روی نهادهای توسعه شهری قرار می‌دهند. این دسته از راهبرد و سیاست‌ها، در قالب سه مؤلفه مکان، کالبد، عملکرد و محتوا یا معنی متبلور شده و به دنبال ارتقای فضای کالبدی، اجتماعی و نمادین در محدوده مورد بازآفرینی هستند (شکل ۷).

راهبردهای طبقه خلاق، به اهداف اقتصادی خویش دست می‌یابند. به بیان بهتر، شاید بتوان گفت تمام این راهبردها و سیاست‌ها به دنبال نقطه‌ای مشترک هستند و مسیر هر دسته از این راهبردها از دیگری جدا نبوده و هم‌پوشانی قابل توجهی در اهداف آن‌ها و مسیر دستیابی به این اهداف، به چشم می‌خورد. در واقع این فعالیت‌ها و تسهیلات فرهنگی، آخرین لایه و عینی‌ترین بخش در فرآیند بازآفرینی فرهنگ مینا هستند که در چهار مقیاس و به چهار گروه از مخاطبان ارائه شده و به نوعی تسهیل‌گر جریان بازنشانی عنصر فرهنگ در کالبد و محتوای محدوده‌های شهری مورد بازآفرینی هستند. بخش قابل توجهی از این تسهیلات به ارائه خدمات خلاقیت مبنای فرهنگی اختصاص دارد که این مسئله خود بیان‌گر اهمیت مفهوم صنایع خلاق در بازآفرینی فرهنگ مینا است.



شکل ۷. چارچوب مفهومی کاربردی اصول و آموزه‌های بازآفرینی شهری فرهنگ مینا، مأخذ: نگارندگان

به این ترتیب، پس از استخراج اصول بازآفرینی فرهنگ مینا و گردآوری مؤلفه‌های شکل‌دهنده به یک مکان خلاق، می‌توان به صورت هدفمند و با مجموعه‌ای از چارچوب‌های معین به بررسی و بازنشانی محدوده مورد پژوهش در فرآیند بازآفرینی پرداخته و با توجه به بازه‌های زمینه و بستر طراحی، سیاست‌ها و ضوابطی ارائه نمود که افزون بر مطابقت و هم‌آهنگی آن‌ها با آموزه‌ها و اصول بازآفرینی

در این فرآیند، بهره‌گیری از اصالت فرهنگی و میراث شهری واجد ارزش، در روایت کردن گذشته و به تصویر کشیدن ماهیت واقعی محدوده راهگشا بوده و به ارائه تصویری خلاقانه از محدوده مورد بازآفرینی خواهد انجامید. تصویری که فرهنگ و میراث به‌جای مانده را در قاب بازآفریده شده مکان، هر چه واضح‌تر و تمام‌تر نمایان خواهد ساخت.

فرهنگ مبنا، مختص محدوده هدف بوده و به بهترین شکل ممکن روند طراحی بافت موردنظر را هدایت خواهند کرد.

پی نوشت

1. Regeneration
 2. Renewal
 3. Cultural Industry
 4. Cultural Facilities
 5. Grodach & Loukaitou-Sideris
 6. Entrepreneurial Strategies
 7. Creative Class Strategies
 8. Progressive Strategies
۹. در ادبیات توسعه شهری، در مقوله تسهیلات فرهنگی، علاوه بر واژه «Facilities»، واژه «Amenities» نیز به کار برده شده است که در نوشتار حاضر، جهت پرهیز از سردرگمی و گم‌شدن محتوای اصلی، هر دو واژه به «تسهیلات» برگردانده شده‌اند.
10. Scott
 11. Kloosterman
 12. Currid
 13. Pratt
 14. Lorentzen And Frederiksen
 15. Florida
 16. Tangible
 17. Intangible

فهرست منابع:

- آیت الله زاده شیرازی، باقر و دیگران (۱۳۵۹). بهسازی محلات فرسوده شهر تهران (بازار-عودلاجان)، اثر، نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، شماره ۲ و ۳ و ۴، صص. ۱-۱۰۱.
- افسر، کرامت‌آله (۱۳۵۳). تاریخ بافت قدیمی شیراز، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۴۷). بیماری بولوار، هنر و مردم، سال ششم، شماره ۶۹، صص. ۳۹-۴۳.
- حناچی، پیروز (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی تجارب مرمت شهری در ایران و جهان، تهران: نشر سبحان نور.
- رهنمایی، محمدتقی و عباس‌زاده، مهدی (۱۳۹۰). تحول کارکردهای فرهنگی فضاهای شهری تهران، مطالعات شهرهای ایرانی و اسلامی، شماره ۳، صص. ۷۷-۸۸.
- عزیزی، محمدمهدی (۱۳۷۹). سیر تحول سیاست‌های مداخله در بافت‌های کهن شهری در ایران، هنرهای زیبا، شماره ۷.
- کردوانی، پیروز و موردغفاری، ونوس (۱۳۸۹). توریسم و رویکرد نوسازی در طراحی بافت‌های تاریخی شهری، مطالعه موردی شهر اصفهان، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، شماره ۳۰، تابستان.
- لطفی، سهند (۱۳۹۰ الف). بازآفرینی شهری فرهنگ مبنا: تأملی بر بن‌مایه‌های فرهنگی و کنش بازآفرینی، هنرهای زیبا، شماره ۴۵، صص ۴۷-۶۰، بهار.
- لطفی، سهند (۱۳۹۰ ب). تبارشناسی بازآفرینی شهری: از بازسازی تا نوزایی، تهران: انتشارات آذرخش.
- Bayliss D., (2004). Creative Planning in Ireland: The Role of Culture-led Development in Irish Planning, European Planning Studies, Vol. 12, No. 4, pp. 497-515.
- Bianchini F., (1993a). Remaking European Cities: The Role of Cultural Policies, In: Bianchini F, Parkinson M. (eds.) (1993b), Cultural Policy and Urban Regeneration: The West European experience, Manchester University Press, Manchester.
- Binns L., (2005). Capitalising on Culture: An Evaluation of Culture-led Urban Regeneration Policy, Futures Academy, Dublin Institute of Technology.
- Canclini N.G., (2001). Consumers and Citizens: Globalization and Multicultural Conflicts, Minneapolis, London: University of Minnesota Press.
- Cheuk Hei L., (2012). Culture-Led Regeneration: An Opportunity for Sustainable Urban Regeneration In Hong Kong?, Dissertation for MSc Urban Planning, Department of Urban Planning and Design, The University of Hong Kong.
- Colantonio A. & Dixon T., (2011). Urban Regeneration & Social Sustainability, United Kingdom, Chichester: Wiley-Blackwell.
- Cowan R. & Hall P.G., (2005). The Dictionary of Urbanism, Tisbury: Streetwise Press.
- Currid E., (2007). The Warhol Economy: How Fashion, Art, and Music Drive New York City, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Evans G. & Shaw P., (2004). The Contribution of Culture to Regeneration in the UK: A Review of Evidence, London, DCMS.

- Florida R., (2002). *The Rise of the Creative Class: And How It's Transforming Work, Leisure, Community, and Everyday Life*, New York: Basic Books.
- Grodach C. & Loukaitou-Sideris A., (2007). Cultural Development Strategies & Urban Revitalization, *International Journal of Cultural Policy*, Vol. 13, No. 4, pp. 349-370.
- Herzog L., (2006). *Return to the Center: Culture, Public Space, and City Building in a Global Era*, Austin: University of Texas Press.
- Kanai M. & Ortega-Alcázar I., (2009). The Prospects for Progressive Culture-led Urban Regeneration in Latin America: Cases from Mexico City and Buenos Aires, *International Journal of Urban and Regional Research*, Vol. 33, No. 2, pp. 483-501.
- Kloosterman R., (2009). *New Urbanity in an Old City: The Case of Amsterdam*, <http://dare.uva.nl/record/1/310587>.
- Kloosterman R.C., (2004). Recent Employment Trends in the Cultural Industries in Amsterdam, Rotterdam, The Hague and Utrecht: A first exploration, *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, Vol. 95, No. 2, pp. 243-252.
- Kloosterman R.C., (2010). Building a Career: Labour Practices and Cluster Reproduction in Dutch Architectural design, *Regional Studies*, Vol. 44, No. 7, pp. 859-871.
- Kloosterman R.C., (2013). Cultural Amenities: Large and Small, Mainstream and Niche-A Conceptual Framework for Cultural Planning in an Age of Austerity, *European Planning Studies*, DOI: 10.1080/09654313.2013.790594.
- Kong L., (2000). Culture, Economy, Policy: Trends and Developments, *Geoforum-Special Issue on Cultural Industries and Cultural Policies*, Vol. 31, No. 4, pp. 385-390.
- Landry C., Greene L., Matarasso F. & Bianchini F., (1996). *The Art of Regeneration, Urban Renewal through Cultural Activity*, Stroud, Comedia.
- Landry C., (2008). *The Creative City. A Toolkit for Urban Innovations*, London: Earthscan.
- Lorentzen M. & Frederiksen L., (2008). Why do Cultural Industries Cluster? Localization, Urbanization, Products and Projects", in: P. Cooke & L. Lazzaretti (Eds) *Creative Cities, Cultural Clusters and Local Economic Development*, pp. 155-182 (Cheltenham: Edward Elgar).
- Miles S. & Paddison R., (2005). Introduction: The Rise and Rise of Culture-led Urban Regeneration, *Urban Studies*, Vol. 42, No. 5/6, pp. 833-839.
- Pratt A., (2009). Urban Regeneration: From the Arts 'Feel Good' Factor to the Cultural Economy: A Case Study of Hoxton, London, *Urban Studies*, Vol. 46, Nos. 5-6, pp. 1041-1061.
- Pratt A., (2009). Urban Regeneration: From the Arts 'Feel Good' Factor to the Cultural Economy: A Case Study of Hoxton, London, *Urban Studies*, Vol. 46, Nos. 5-6, pp. 1041-1061.
- Pratt A.C., (2004). Creative Clusters: Towards the Governance of the Creative Industries Production System?, *Media International Australia Incorporating Culture and Policy*, Vol. 112, pp. 50-66.
- Russo A.P. & Van der Borg J., (2010). An Urban Policy Framework for Culture-Oriented Economic Development: Lessons from the Netherlands, *Urban Geography*, Vol. 31, No. 5, pp. 668-690.
- Scott A.J., (2000). *The Cultural Economies of Cities: Essays on the Geography of Image-Producing*, London: Sage.
- Scott A.J., (2004). Cultural-Products Industries and Urban Economic Development: Prospects for Growth and Market Contestation in Global Context, *Urban Affairs Review*, Vol. 39, No. 4, pp. 461-490.
- Skot-Hansen D., Hvenegaard Rasmussen C. & Jochumsen H., (2013). The Role of Public Libraries in Culture-led urban Regeneration, *New Library World*, Vol. 114, No. 1/2, pp. 7-19.
- Storper M. & Venables A.J., (2002). Buzz: The Economic Force of the City. Paper Presented at the DRUID Summer Conference on 'Industrial Dynamics of the New and old Economy-who is Embracing Whom?', 6-8 June 2002, Copenhagen, Elsinore.
- Tallon A., (2010). *Urban Regeneration in the UK*, London, Routledge.
- Trip J.J. & Romein A., (2013). Creative City Policy and the Gap with Theory, *European Planning Studies*, DOI: 10.1080/09654313.2013.790592
- Vickery J., (2007). The Emergence of Culture-led Regeneration: A Policy Concept and its Discontents, *Research Papers No. 9*, Centre for Cultural Policy Studies, University of Warwick, Coventry.
- Said S.Y., Aksah H. & Ismail E.D., (2013). Heritage Conservation and Regeneration of Historic Areas in Malaysia, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Vol. 105, pp. 418-428.
- Dargan L., (2007). Conceptualising Regeneration in the New Deal for Communities, *Planning Theory & Practice*, Vol. 8, No. 3, pp. 345-362, DOI: 10.1080/14649350701514660.
- European Association of Historic Towns and Regions (EAHTR) (2007), *Investing in Heritage – A Guide to Successful Urban Regeneration*, Norwich (www.historic-towns.org).